

دریا خندید در دور دست...

مروری بر تلاش‌های مردمی شکستنِ حصر غزه در میانهٔ نسل‌کشی

شکیبا عابدزاده / تهران / تیر ماه ۱۴۰۴

مصطفی منصور / قاهره / جولای ۲۰۲۵

پیش از آغاز

نوشتن این متن را به پیشنهاد دوست عزیزی، آزاده حسینی، در روزهایی آغازینِ تجاوز نظامی اسرائیل به ایران آغاز کردیم. در بهت و ناباوریِ روزهای حمله و قطعی اینترنت، که عملاً ارتباط ما دو نفر را ناممکن کرد، متوقف شدیم و در نهایت روزها پس از آتش‌بس، نوشتن را از سر گرفتیم. در این ماه‌ها، نگاه کردن به غزه، گفتگو درباره‌ی تجربه‌ی زیستن در دورانی که غزه را ممکن کرده است، تبادل ایده‌ها و گشودن دریچه‌های کوچکی از همکاری و مشارکت پیرامون مسئله‌ی فلسطین، نه تنها ما را به درکی عمیق از هم‌سرنوشتی علی‌رغم زندگی در دو جغرافیای سیاسی متفاوت رساند، که معنای هویت، امر سیاسی و همبستگی را در ذهن و زندگی ما تغییر داد. کوتاه اینکه پیچیدگی نسبت هر کدام از ما، نویسندگان این متن، با حکومت‌های ملی و تاریخ مبارزاتی‌مان، چهره‌ی دیگری از کل‌سازی‌های انتزاعی از مفهوم دولت-حکومت را آشکار کرد. اینکه چه‌طور ساخت افقی برای مبارزه‌ی هم‌زمان علیه سرسپردگی سیاسی، سرکوب، به حاشیه‌راندن مردم و دیکتاتوری در اولین قدم باید نسبتش را با شرق‌شناسی وارداتی، تحلیل‌های ژئوپلیتیک استعماری و پروپاگاندای ریشه‌دوانده‌ای مشخص کند که در تلاش است ما را نیز بدل به توریست جغرافیایی کند که به آن خاورمیانه می‌گویند. کسی که برای «رهایی» هرگونه «بهانه»ی حمله، کشتار،

ترور، اشغال و باج‌دهی سیاسی را درونی کرده و توجیه می‌کند. درسی که شاید باید از تاریخ گرفت، و چه تاریخی معتبرتر از زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. این متن را در روزهایی می‌نویسیم که اپوزسیون حکومت ایران اگر آشکارا از دولت جعلی اسرائیل حمایت نکند، در بیان محکومیت آن به لکنت می‌افتد. همزمان اپوزسیون دولت مصر، نفوذ اسرائیل و عادی‌سازی روابط با آن را محکوم می‌کند. حکومت ایران (به درست یا به غلط) به عنوان تنها دولتی شناخته می‌شود که در سطح بین‌المللی گفتمان ضد استعماری را پیش می‌برد. مصر طرح پیشنهادی برای آتش‌بس غزه ارائه می‌دهد و در هر دو کشور اما برگزاری تجمع مستقل در حمایت از فلسطین و نفرت از نسل‌کشی غزه با تردید، ارباب و سرکوب همراه است. علاء عبدالفتاح، مانند بسیاری، همچنان با وجود خاتمه‌ی حکم، زندانی‌ست و لیلا مادرش در اعتصاب غذا. از سوی دیگر، زندانیان ایرانی هر هفته یک روز را علیه حکم اعدام اعتصاب غذا می‌کنند؛ مانند زندانیان زندان اوین که پس از حمله‌ی اسرائیل به آن، زندگی و حبس نا عادلانه‌شان طاقت‌فرسای و سخت‌تر شده است. در چنین روزهایی همچنان به غزه که قطب‌نمای تحلیل خشونت و سرکوب است فکر می‌کنیم و در این متن تلاش کرده‌ایم در حین فراهم کردن گزارشی تحلیلی از سه رخداد شکستن حصر غزه: قایق مادلین، راهپیمایی به سوی غزه و کاروان صمود، پرسش‌هایی را پیرامون تخیل جمعی آینده، امید و کنشگری مطرح کنیم که به نظر می‌رسد پاسخ به آن‌ها و گفتگو درباره‌ی آن‌ها پیش‌نیاز ساخت هرگونه مقاومت جمعی و تخطی از نظم مسلط جهانی است که با سرعت به سمت فاشیسم پیش می‌رود.

۱) معنای سیاسی سکوت

بیش از بیست ماه است که غزه شاهد نسل‌کشی است و چهره‌ی جهان را با خون خود تغییر می‌دهد. این تکه زمین زندانی که سقف‌اش را جت جنگی و زمین‌اش را گرد و غبار مرگ پوشانده، نه فقط

برای بازوان قدرت بدل به بزرگترین آزمایشگاه انواع سلاح‌های کشتار و ناپدیدسازی جمعی شده است که برای انبوه مردمان جهان نیز آن لحظه‌ی تاریخی را رقم می‌زند که با مرور گذشته و تخیل آینده به امکان‌ها و توان‌های خود بازگردند و معنای امر سیاسی، منطق دولت-ملت، مفهوم آزادی و گستره‌ی اثرگذاری را به پرسش بکشند. اکنون ماه‌هاست که علی‌رغم کشتار، قحطی نیز مانند دودی غلیظ نفوذ کرده است: ساکت، نامرئی و مطلق. اسرائیل پس از کشتن بیش از ۵۵ هزار فلسطینی صدها هزار نفر دیگر را با قحطی برنامه‌ریزی شده در آستانه مرگ قرار داد و لحظه‌ای ماشین کشتار را متوقف نکرد. کودکان حالا با تکه نانی در دهان می‌میرند. سالمندان در کنار کیسه‌های خالی برنج جان می‌دهند و تا امروز نزدیک به هشتصد فلسطینی در حالی که در فضایی آخرالزمانی، در گرد و غبار فساد و ناامیدی به سوی مراکز دریافت کمک در حرکت بودند، کشته شده‌اند. این برنامه‌ی عمدی تحمیل گرسنگی برای به زانو درآوردن یک ملت، به تعبیر مارکس ممانعت از «تاریخ‌سازی»^۱، تسلیم و بر زمین گذاشتن ایده‌ی مقاومت، در حالی ممکن شد که بنیان و قدرت اجرایی تمامی ساز و برگ‌های سیاسی، از قوانین و دادگاه‌های بین‌المللی گرفته تا دموکراسی نمایندگی و اصول دموکراتیک دولت‌های سکولار، رسانه‌های به اصطلاح مستقل عریض و طویل، نهادهای بین‌المللی حامی حقوق بشر و عدالت، سازمان‌های غیردولتی حامی صلح، حقوق کودکان، حقوق زنان و هزاران نام دیگر، زیر سوال رفت. در مقابل میلیون‌ها انسان در سراسر جهان به خیابان‌ها ریختند، بیانیه‌ها نوشته شد و حکم‌ها صادر شد اما باز هم گفته می‌شود که جهان در سکوت تماشاگر این فاجعه است. گرتا تونبرگ، پیش از آغاز سفر بر عرشه‌ی قایق مادلین گفت: «خطر این سفر از سکوت در برابر نسل‌کشی بیشتر نیست». اما معنای سیاسی این سکوت در

^۱ مارکس در ایدئولوژی آلمانی می‌گوید: «انسان باید در وضعیتی قرار گیرد که زندگی کند تا بدین ترتیب قادر باشد تاریخ بسازد. لیکن زندگی بیش از هر چیز شامل خوردن، آشامیدن، مسکن گزیدن، پوشیدن و بسیاری چیزهاست. از این رو نخستین عمل تاریخی، تولید خود زندگی مادی است و به محض اینکه اولین نیاز برطرف شود عامل ارضا و ابزاری که به این ارضا دست یافته، به نیازهای جدیدی سوق داده می‌شود. تولیدی که همان معنای عمل تاریخی است»

همهمه‌ی تظاهرات و تجمع‌های پر نفس، انواع بیانیه‌ها و محکوم‌کردن‌ها و تهدیدها و اظهارات و اعترافات و توجیه‌ها گم شد. بیست ماه نسل‌کشی معنای فلسطین را تغییر داد، آرایش جمع‌های انسانی را عوض کرد، ارتباط و تعاملات امکان‌های تازه و بدن‌ها اتصالات جدی یافتند و با این حال آنچه به گوش می‌رسد سکوت^۲ اُصم... سکوت کرکننده‌ی بی‌قدرتی انبوه خلق برای اقدامی موثر است. از طرفی این سکوت چهره‌ی تراژیکی دارد: دولت‌ها غزه را نجات نخواهند داد. نه با اقدامات بین‌المللی، نه میانجیگری و نه حتی با ترس از فشار جنبش‌های مردمی. هر روز تصاویر ضرب و شتم وحشتناک پلیس در کشورهای به اصطلاح مدافع دموکراسی و آزادی بیان منتشر می‌شود و برای فعالین حکم‌های حبس، اخراج از کار یا جریمه‌های نقدی صادر می‌شود؛ تنها به این دلیل که دولت‌ها بتوانند سکوت خود را حفظ کنند. اکنون آن لحظه‌ای است که مقاومت معنا و زمین دیگری می‌طلبد، جایی که سکوت نتواند بدون کنش مستقیم (شکسته شدن یا حفظ خود با اعمال خشونت) حکمرانی کند. آنتونیو نگری بیست سال پیش نوشت: «سرخوردگی و توهم‌زدودگی نسبت به دموکراسی هیچ‌گاه تا به این حد ریشه‌ای نبوده است. زمانی که مردم از «بحران سیاست» حرف می‌زنند، در واقع، به شکلی قانع‌کننده می‌گویند که دولت دموکراتیک دیگر جواب نمی‌دهد- و در واقع، این دولت در تمام اصول و بنیان‌ها و اندام‌هایش به شکلی ترمیم‌ناپذیر فاسد شده است: تقسیم قدرت، اصول ضمانت، قدرت‌های فردی، قواعد بازنمایی، دینامیک وحدت‌بخش قدرت‌ها و کارکردهای قانون‌مندی، کارایی و مشروعیت نهادهای اجرایی»^۲. و امروز است که ما معنای این «بحران سیاست» را در همهمه‌ی سکوتی درمی‌یابیم که می‌تواند بدل به مرز ناممکن شود. فریاد بلندی که تا تخیلی نو درنیاندازد، تا زمینی تازه نسازد، انگار از پس دیوارها شنیده نمی‌شود.

^۲ جمهوری بر سازنده، آنتونیو نگری، ترجمه‌ی ارسلان ریحان‌زاده، امیراحمدی آریان. از کتاب «نام‌های سیاست»، نشر بیدگل، صفحه‌ی ۲۰۶

۲) اینجا گل رز است، همین جا برقص^۳

راهپیمایی به سوی غزه و کاروان صمود

در ژوئن ۲۰۲۵، بیش از چهارهزار نفر از بیش از هشتاد کشور مختلف گردهم آمدند که در بزرگ‌ترین راهپیمایی مردمی برای شکستن حصر غزه شرکت کنند. حرکتی که از همان آغاز روشن بود که قرار نیست تنها در کنشی اعتراضی باقی بماند، بلکه بدل به نوعی زیارت مقاومت، جنبشی جمعی امیدواران برای به چالش کشیدن مرزها با بنرها، بدن‌ها و باورها خواهد شد. مقصد اینبار نه سفارت‌خانه‌ها که مرز رفح بود و مطالبه: شکستن محاصره، رساندن آب و غذا و دارو و البته نامیدن واقعیت‌ها با نام اصلی‌شان؛ نسل‌کشی، قحطی، آپارتاید و اشغال. آنچه پس از آن رخ داد، یک هفته بازداشت، خشونت، خرابکاری، سکوت و خیانت بود.

اما پیش از بحث درباره‌ی ایست‌های بازرسی، آدم‌ربایی‌ها و بلوک‌های مرزی، باید ابتدا به قاهره نگاه کنیم. نه فقط فرودگاه، نه فقط پلیس، بلکه خود دولت مصر؛ کشوری که زمانی کانون آرمان فلسطین بود اکنون در تحمیل قحطی به غزه مشارکت می‌کند. اسرائیل اگر مرزها را بسته، این مصر است که در پشتی را قفل کرده است.

مصر: دیوار، وام‌ها، افسار

درک شکست راهپیمایی جهانی به سوی غزه و کاروان صمود بدون مواجهه با حرکت مصر به سمت سرکوب و وابستگی خارجی غیرممکن است. از کودتای نظامی سال ۲۰۱۳ و به قدرت رسیدن

^۳ جان گرینوی فصل انتهایی جستار خود با عنوان «آغازی بر فلسفه‌ی اتوپایی: مقدمه‌ای بر کار ارنست بلوخ» را با نقل قولی از هگل آغاز و در ادامه ردیه‌ی بلوخ و دفاع جانانه‌اش از اتوپیا را صورت‌بندی می‌کند. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی معنای این جمله و دو خوانش آن، به صفحات ۵۵ تا ۵۹ ترجمه فارسی این جستار در کتاب «اتوپیا و امید: دو جستار» نشر اسطوره‌ی پرومته، ترجمه‌ی شروین طاهری، رجوع کنید. همچنین مارکس نیز دوباره در بخش اول هجدهم برومر، جایی که درباره‌ی انقلاب‌های پرولتری می‌نویسد دوباره به این عبارت باز می‌گردد. رجوع کنید به «هجدهم برومر لئوی بناپارت»، انتشارات مرکز، ترجمه‌ی باقر پرهام، صفحه‌ی ۱۷.

عبدالفتاح السیسی به عنوان رئیس جمهور، چهره‌ی مصر از کشوری با تاریخ پیچیده و پر از افتخار مقاومت منطقه‌ای به یک دولت امنیتی با شدیدترین مکانیسم کنترل تغییر کرده است؛ کشوری که تصمیمات سیاسی‌اش با منافع واشنگتن، تل‌آویو و وام‌دهندگان بین‌المللی گره می‌خورد. دولت مصر کنترل گذرگاه رفح را بر عهده دارد، مرزی که تنها نقطه‌ی ورود به غزه است که کنترل آن در دست اسرائیل نیست. برای سالیان این مسیر آخرین راه غزه رو به جهان بود. امروز، این مرز یک نشان دارد: در هماهنگی با محاصره‌ی اسرائیل غیر قابل دسترسی است. مقامات مصری ادعا می‌کنند که گذرگاه باز است. اما واقعیت این است که کمک‌ها بدون توافق اسرائیل نمی‌توانند حرکت کنند. دیپلمات‌ها و سازمان‌های غیردولتی هم آن را تایید می‌کنند. هر روز، کاروان‌ها منتظر مجوزهایی هستند که هرگز نمی‌آیند. اما این همکاری دولت مصر با اسرائیل، ریشه در بحران عمیق‌تری دارد. مصر که با اقتصاد رو به زوال و بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار بدهی فلج شده است، بخش‌هایی از حاکمیت خود را در ازای دریافت کمک‌های مالی از صندوق بین‌المللی پول، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و دولت‌های غربی، فروخته است. آنچه زمانی استقلال سیاسی بود، به برون‌سپاری سیاست تبدیل شده است. بسته‌های وام صندوق بین‌المللی پول با الزامات ریاضت اقتصادی، کاهش ارزش پول و تغییر ساختار یارانه‌ها همراه بوده که زندگی را برای مردم عادی سخت‌تر کرده است. ناکارآمدی اقتصادی، بیکاری گسترده، تورم افسارگسیخته و وابستگی فزاینده به کمک دولت‌های خلیج فارس و غرب برای بقا را به همراه داشته و دیپلماسی قاهره را به معامله تقلیل داده است: «ثبات در ازای سکوت، سرکوب در ازای وام». اسرائیل و متحدان غربی‌اش در چنین شرایطی توانستند اطاعت مصر را برای توقف راه‌پیمایی به سوی غزه جلب کنند. برای راه‌پیمایان که هزاران مایل سفر کرده بودند و هدف‌شان این بود که پنجاه کیلومتر نهایی تا مرز غزه را پیاده طی کنند، نه برای نفوذ، بلکه برای ایستادن در گذرگاه بسته‌ی رفح و مطالبه‌ی باز شدن‌اش، مصر خود را نه به عنوان میزبان بلکه به عنوان زندانبان ظاهر کرد. سرکوبی سریع، هماهنگ و بی‌رحمانه رخ داد که در

امتداد سرکوب ساختاریافته‌ای بود که جامعه‌ی مدنی مصر سال‌هاست با آن درگیر است. پیام قاهره به جهان واضح بود: نه بسیج عمومی، نه همبستگی در مرز، نه اختلال در روایت غالب، هیچ یک جایز نیست و حتی اعتراض‌ها و تظاهرات مسالمت‌آمیز با ون‌های پلیس، اخراج و چشم‌بند پاسخ داده می‌شوند. برنامه‌ریزان و سازماندهان راهپیمایی به سوی غزه، امکانات لجستیکی، خدمات و هتل‌ها را هماهنگ کردند. کانال‌های ارتباطی راه‌اندازی شد و همه می‌دانستند که کار سختی در پیش است، اما بسیاری، انتظار این را نداشتند که طوفانی سهمگین به سرعت از راه برسد.

کاروان صمود: سفر امیدواران

در همان زمان که بیش از سه هزار نفر، کنشگر و مردم عادی، دیپلمات و کشاورز، وکیل و دانش‌آموز و بازماندگان نسل‌کشی‌های دیگر از سراسر جهان، آفریقای جنوبی، فرانسه، هند، انگلستان، استرالیا، ایرلند و آمریکا به قاهره پرواز کردند، کاروان صمود، با نامی الهام‌گرفته از فرهنگ استقامت فلسطینی، با بیش از هزار شرکت‌کننده در دوازده اتوبوس و صد ماشین شخصی از شمال آفریقا به راه افتاد. سفر آنها از غرب لیبی عبور کرد و با استقبال جمعیتی که پرچم‌های فلسطین را تکان می‌دادند، غذا و آب تعارف می‌کردند و در خیابان‌ها آواز می‌خواندند، مواجه شد. صمود تنها یک سفر جاده‌ای نبود. انکار و امتناعی بود علیه سکوت، عادی‌سازی، بی‌عملی و بی‌تفاوتی. شرکت‌کنندگان با غذا، تجهیزات پزشکی و بنرهای سیاسی آمدند. در خیابان‌ها رقصیدند، مراسم شب‌نشینی برگزار کردند و بدن جمعی آنها مقاومتی را به نمایش گذاشت که هر کیلومتر قوی‌تر می‌شد. روحیه‌ها مثال‌زدنی فضای حاکم جسورانه در حین حال شادمانه و امیدبخش، اما نظارت هم شدید بود. محمد امین بن‌نور، هماهنگ‌کننده‌ی پزشکی، به خبرگزاری آناتولی گزارش داد که چگونه مردم لیبی مسافران را غرق در کمک می‌کردند و با پرچم و آب و غذا در دست به سوی ماشین‌ها می‌دویدند. تا ۱۰ ژوئن، کاروان به شهر زاویه در غرب طرابلس رسید. یکی از شرکت‌کنندگان به یاد می‌آورد: «همراهی مردم

خودجوش و واقعی بود. در هر شهری که توقف می کردیم، غذا، شیرینی و دعوت برای اقامت شبانه منتظرمان بود.» اما درست در نزدیکی مرز مصر، فضا به سرعت به طرز چشمگیری تغییر کرد.

یازدهم ژوئن: دیوارها ظاهر شدند..

در قاهره، اولین گروه از فعالان بین المللی از راه رسیدند. بسیاری از آنها بخشی از راهپیمایی جهانی به سمت غزه بودند و قرار بود قبل از عزیمت به رفح، در اسماعیلیه گرد هم آیند. اما طوفان آرام آرام آغاز شد؛ در فرودگاه بین المللی قاهره، ده ها فعال از الجزایر، مغرب و ترکیه مورد بازجویی، بازداشت یا اخراج سریع قرار گرفتند. اتباع ترکیه که پرچم فلسطین حمل می کردند، از هتل های خود بیرون کشیده شدند. نمایندگان مراکشی متوقف شدند. یک وکیل الجزایری تأیید کرد که ۴۰ نفر از شهروندان این کشور در بازداشت هستند که همه با شرط ترک فوری مصر آزاد شدند. همزمان، مقامات مصری بیانیه ی مبهم و متناقضی صادر کردند: هیئت های خارجی مورد استقبال قرار خواهند گرفت اما سینیای شمالی همچنان بسته و کنترل شده خواهد ماند. متنی که مقدمه ای بود بر آغاز سرکوب.

دوازدهم ژوئن: دستاویز مجوز

فعالان عبور کرده از موج اول سرکوب شروع به حرکت به سمت اسماعیلیه کردند. هیئت هایی از فرانسه، سوئیس و آمریکا سعی کردند به طور مخفیانه در هتلی تعیین شده جمع شوند. وزارت خارجه مصر تأکید کرد که برای ورود به سینیای شمالی نیاز به مجوز است، هرچند سازمان دهندگان مدت ها قبل از طریق کانال های دیپلماتیک درخواست مجوز کرده بودند. یک مسئول مصری اعتراف کرد که دولت فعالانه با کشورهای مبدأ تماس گرفته است تا مانع رسیدن فعالان به قاهره شوند. اما راهپیمایان هنوز امید داشتند. نمایندگان نشست برگزار کردند، مسیرها را هماهنگ و

دستورالعمل‌هایی صادر کردند: در گروه‌های کوچک سفر کنید، اعتراض و تجمع نکنید، منتظر مجوز نهایی باشید.

سیزدهم ژوئن: ضرب و شتم و انتقال با اتوبوس‌ها

حدود ساعت ۱۲:۳۰ ظهر، اولین درگیری بزرگ در یک ایست بازرسی در نزدیکی اسماعیلیه آغاز شد. پاسپورت‌ها توقیف شدند و فعالین از کشورهای مختلف در گرمای سوزان بیش از چهار ساعت بدون اطلاع از اینکه منتظر چه چیزی هستند نگه داشته شدند. سپس هشدار صادر شد: یا با آرامش محل را ترک کنید یا با خشونت مواجه خواهید شوید. بسیاری مقاومت کردند. هیئت کانادایی از ترک بست‌نشینی خود امتناع ورزید و هرج و مرج آغاز شد. مأمورین مخفی در لباس‌های سفید و نقاب به صورت وارد شدند. پلیس ضدشورش مصر گاز اشک‌آور شلیک کرد. شلاق‌ها و باتون‌ها بدون تشخیص هدف ضربه می‌زدند. زنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. مردان روی زمین کشیده شدند. چندین فعال کارشان به بیمارستان کشید. دیگران دستگیر و به زور سوار بر اتوبوس‌ها شدند. شب فرا رسید و پناهی نبود. با تاریکی، چراغ‌های خیابان هم خاموش شدند. فریادها طنین‌انداز شد. به گفته‌ی سَمی، یک فمینیست حاضر در محل «آن‌ها از تاریکی شب برای ضرب و شتم ما استفاده کردند». تا نیمه‌شب، دسته‌های مختلف در مسیر بازگشت به سمت قاهره بودند.

چهارده و پانزدهم ژوئن: کاروان صمود به دام افتاد

در همین حال، کاروان صمود در لیبی با کابوس خود روبرو شد. در نزدیکی سِرَت، مرز غیر رسمی میان شرق و غرب لیبی، نیروهای ژنرال حفتر اتوبوس‌ها را متوقف کردند. نیروی اطلاعاتی لیبی به اردوگاه نفوذ کرد. تلفن‌ها قطع شدند. آب و غذا ممنوع شد و سرویس‌های بهداشتی معدود بودند. یکی از شرکت‌کنندگان شب‌هایی را توصیف می‌کرد که در سکوت کامل فرو رفته بود و فقط با صفحه نمایش کم‌نور تلفن همراه روشن می‌شد. کمک‌ها تنها پس از مداخله‌ی هلال احمر رسیدند.

سیزده شرکت‌کننده بازداشت شدند. عبدالرزاق حماد، وبلاگ‌نویس، برای چند روز ناپدید شد. سخنگوی کاروان، وائل نوار، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و کشان‌کشان برده شد. یک محقق مصری به مدی مصر^۴ اعتراف کرد که قاهره از دولت حفتر خواسته بود که هر طور هست جلوی کاروان را بگیرند. آنها به حفتر گفته بودند: «مصر را از شرمساری نجات دهید.»

شانزدهم ژوئن: دستگیری‌ها و آدم‌ربایی‌ها

در قاهره، دستگیری‌ها شدت گرفت. ده‌ها نفر از هتل‌ها، کافه‌ها و حتی خیابان‌ها ربوده شدند. دو تن از سازمان‌دهندگان ارشد، هشام الغاوی، تبعه فرانسه و مانوئل تاپیال، تبعه‌ی اسپانیا، بازداشت و اخراج شدند. تلفن‌های شاهدان ضبط و پاک‌سازی شد. اتباع کانادایی، سوئیسی و فرانسوی از بازداشت‌های گسترده خبر دادند. یکی از سازمان‌دهندگان به مدی مصر گفت: «ما دیگر نمی‌دانستیم چه کسی در امان است» همزمان، کاروان صمود رسماً سفر خود را به حالت تعلیق درآورد. سازمان‌دهندگان به سکوت مصر و تجاوز لیبی اشاره کردند. یکی از اعضا گفت: «قرار بود امروز به رفح برسیم. اما در عوض در ایست‌های بازرسی و تهدیدها دفن شده‌ایم.»

هفدهم ژوئن: ضربه‌ی نهایی

سه فعال حقوق بشر، از جمله یکی از هماهنگ‌کنندگان، سیف ابو کشک، از کافه‌ای در قاهره توسط پلیس لباس شخصی ربوده شدند. فعالان نروژی، یونس سیلهی و حذیفه ابو سریه، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و دیپورت شدند. اما ابو کشک به شدت مورد سوءاستفاده قرار گرفت و به نظر می‌رسید سخت‌تر از دیگران مورد حمله قرار گرفته است. تا آن شب، مکان دقیق او نامشخص باقی ماند. با وجود تعلیق جنبش در روز قبل، حملات پلیس ادامه یافت. هشت فعال تونس‌ی تبعید شدند.

فعالانی که در هتل‌ها پنهان شده بودند پیام‌های فوری دریافت کردند: تجمع نکنید، صحبت نکنید، فوراً مصر را ترک کنید.

کمپین هفت‌روزه برای رسیدن به غزه در رفح به سرانجام نرسید، بلکه در زندان‌ها، کاروان‌های متوقف‌شده، سفارتخانه‌های مملو از درخواست حفاظت و درگیری‌های بی‌امان خیابانی، پایان یافت. اما از جهتی دیگر این کمپین پایان نیافت. چهارهزار نفری که جریان عادی زندگی را برهم زدند، سفر کردند، راهپیمایی کردند، رانندگی کردند و بر سختی‌ها غلبه کردند، گواه شدند. صدای‌شان، سکوت را وادار به واکنش کرد. فریادی که هرچند زخمی اما بلند، پیامی فراتر از هر نقطه‌ی بازرسی داشت: شما می‌توانید یک راهپیمایی را متوقف کنید، اما نمی‌توانید حرکت پشت آن را متوقف کنید. به قول یکی از راهپیمایان: «حتی اگر نتوانستیم به رفح برسیم، نشان دادیم که سکوت چه شکلی است. و مقاومت چه صدایی دارد.»

۳) لذتِ بودن، علیه فلاکت قدرت^۵

در ۹ ژوئن ۲۰۲۵، یک کشتی کوچک به نام مادلین توسط نیروهای دریایی اسرائیل در آب‌های آزاد توقیف شد. با این حال، مسیر آن از قبل توجه جهانی را به خود جلب کرده بود. مادلین که تحت پرچم ائتلاف ناوگان آزادی حرکت می‌کرد، یک کشتی جنگی نبود. هیچ سلاحی حمل نمی‌کرد. در عرشه‌ی آن شیر خشک، بانداژ، فیلتر آب، پروتز و دوازده داوطلب بود که مصمم بودند یکی از بزرگترین شکست‌های اخلاقی زمانه را به چالش بکشند: محاصره‌ی ۱۷ ساله‌ی غزه را.

^۵ آنتونیو نگری در بخش چهارم امپراتوری می‌نویسد: «سنت فرانسیس آسیسی بر خلاف رنج‌ها و فلاکت‌های بشر، طرح یک زندگی لذت‌بخش را در می‌اندازد که همه‌ی هستی و طبیعت، حیوانات، خواهر ماه و برادر خورشید، پرندگان آسمان، فقیران و استثمارشدگان را در پیکره‌ای یکپارچه، علیه خواست قدرت و فساد گرد هم می‌آورد. بار دیگر در پسامدرنیته، خودمان را در وضعیتِ مورد نظر فرانسیس می‌یابیم که علیه فلاکت قدرت، لذت بودن را مطرح می‌سازد. این است انقلابی که هیچ قدرتی توان کنترلش را ندارد.» امپراتوری، ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده، انتشارات قصیده‌سرا، ۵۵۸

حرکت از سمت دریا به سوی غزه، همواره چیزی بیش از تحویل کمک‌های بشردوستانه است؛ نوعی کنش سیاسی غیرخشونت‌آمیز که برای برجسته کردن و به چالش کشیدن معنای محاصره غزه انجام می‌شود؛ محاصره‌ای که بسیاری از کارشناسان حقوق بین‌الملل آن را نوعی مجازات جمعی می‌نامند. ائتلاف ناوگان آزادی، معتقد است تا زمانی که دسترسی زمینی به غزه مسدود است، دریا باید مسیری برای مقاومت باقی بماند، حتی اگر نمادین باشد. هر کشتی نه تنها بار حمل می‌کند، بلکه پیامی نیز دارد: غزه نباید فراموش شود. اما بد نیست اشاره شود که مادلین اولین کشتی نبود که سعی در شکستن محاصره غزه داشت؛ همانطور که آخرین نیز نخواهد بود.

ماوی مرمره

در ماه مه سال ۲۰۱۰، یک ناوگان متشکل از شش کشتی، از جمله ماوی مرمره با پرچم ترکیه، تلاش کرد تا به غزه برسد. نیروهای اسرائیلی به این کشتی‌ها در آب‌های بین‌المللی حمله کردند و ده‌ها فعال را کشتند و ده‌ها نفر را زخمی کردند. این حمله یکی از مرگبارترین حوادث ناوگان‌ها در تاریخ را رقم زد.

بازگشت و آزادی

در ماه ژوئیه سال ۲۰۱۸، دو کشتی با پرچم نروژ که حامل پزشکان، روزنامه‌نگاران و فعالان بین‌المللی بودند، توسط نیروی دریایی اسرائیل متوقف شدند. در میان مسافران، پاسکال موریراس، ملوان فرانسوی نیز حضور داشت که بعدتر، در سال ۲۰۲۵ دوباره با کشتی مادلین سفر دریایی خود به سوی غزه را تکرار کرد.

دریا راه آخر، راه ناممکن

رسیدن به غزه از طریق زمین به دلیل کنترل شدید در هر گذرگاه تقریباً غیرممکن است. گذرگاه رفح (مصر-غزه) تنها نقطه دسترسی است که توسط اسرائیل کنترل نمی‌شود اما همانطور که پیش‌تر

عنوان شد، این گذرگاه تحت نظارت شدید دولت مصر و همکاری آن با ارتش اسرائیل که اکنون رفع اشغالی را در اختیار دارد، بسته مانده است. گذرگاه کرم ابو سالم (سرزمین‌های اشغالی-غزه) که معبر اصلی کالاهای تجاری است، کاملاً تحت کنترل اسرائیل قرار دارد که هم مقدار و هم نوع کالاهای مجاز را تعیین و محدود می‌کند و اغلب به دلایل به اصطلاح امنیتی یا سیاسی این گذرگاه را می‌بندد. گذرگاه بیت حانون (سرزمین‌های اشغالی-غزه) مختص تردد افراد خاص و از پیش تعیین‌شده، معمولاً به دلایل پزشکی یا کارکنان خارجی است و کاملاً به روی مردم عادی فلسطین بسته است و عملاً انتقال کالا و کمک‌رسانی از طریق آن صورت نمی‌گیرد. از کریدور اردن نیز تمامی آنچه به عنوان کمک‌های بشردوستانه ابتدا به سرزمین‌های اشغالی و سپس به غزه وارد می‌شود باید از بازرسی‌های بی‌پایان اسرائیل و هجوم شهرک‌نشینان عبور کند.

در چنین شرایطی، قایق مدلین از کاتانیا در سیسیل، با هدف شکستن محاصره‌ی دریایی غزه و رساندن کمک‌های بشردوستانه به طور مستقیم به آنان که تحت محاصره و هم‌زمان بمباران قرار دارند، حرکت کرد. نام این کشتی به افتخار مدلین کُلاب، اولین زن ماهیگیر غزه، نمادی از امید در سرزمینی تحت محاصره، نامگذاری شد. اما این حرکت، درست مانند راهپیمایی به سوی غزه و کاروان صمود، یک ماموریت کمک‌رسانی معمولی نبود. در میان دوازده مسافر، فعال سیاسی، پزشک، فیلم‌ساز و روزنامه‌نگار حضور داشتند. افرادی از سنین، حرفه‌ها و قاره‌های مختلف، اما همه در یک باور مشترک متحد: رهایی فلسطین از اشغال و حق آنان به بازگشت و حق فلسطینیان غزه برای زندگی با کرامت. آن‌ها با پیام آزادی به راه افتادند و با دستبند بازگشتند.

دوازده نام دیگر مدلین

گرتا تونبرگ، فعال محیط زیست سوئدی یکی از کسانی بود که بر عرشه‌ی مدلین قدم گذاشت. او که در ۱۵ سالگی جنبش «جمعه‌ها برای آینده» را راه‌اندازی کرد و در کودکی تشخیص اوتیسم

گرفت، پیش از حرکت به سمت غزه در جواب پرسشی که او را به انحراف از فعالیت‌های پیشین‌اش متهم می‌کرد گفت: «محاصره‌ی غزه یک فاجعه‌ی اقلیمی و حقوق بشری است.» او همواره اوتیسم را ابرقدرت خود نامیده است؛ وضعیتِ ذهنی‌ای که به او توان تمرکز فوق‌العاده بر آن‌چیزی را می‌دهد که «اهمیت» دارد. گر تا مانند تمامی ساکنین کشتی مادلین، پیش از حرکت ویدیویی ضبط کرد که پس از توقف کشتی و دستگیری احتمالی توسط اسرائیل منتشر شود و در آن از دنبال‌کنندگان‌ش خواست برای آزادی خود و یاران دیگر مادلین، شکسته شدن حصر غزه و آتش‌بس، دولت‌ها را تحت فشار قرار دهند.

اما شاید نمادین‌ترین نام بر عرشه‌ی مادلین ریما حسن، نماینده‌ی فلسطینی-فرانسوی تازه انتخاب شده در پارلمان اروپا بود. ریما به عنوان بازمانده‌ای از واقعه‌ی نکبت، در حلب متولد و در فرانسه بزرگ شده است، سال‌ها به دفاع از حقوق پناهندگان پرداخته و یک بار به دلیل انتقادات صریح از ورود به فلسطین اشغالی منع شده بود. او پیش از سفر گفته بود: «همبستگی به معنای حضور است، حتی زمانی که خطرناک باشد». در روزهای آغازین مادلین، تصویری از ریما به سرعت دست به دست شد که بر عرشه‌ی مادلین نشسته است در حالی که بر روی لباسش در کنار ۱۹۴۸ جمله‌ای نوشته شده است: «بازگشت حق و اراده‌ی مردم است». بازگشتی که او پس از هفتاد و هفت سال اراده کرد؛ با دستانی بسته، پشت میله‌های زندان ساخته شده بر سرزمین اشغالی، در حالی که بر عرشه‌ی مادلین بر سربازان اشغالگر می‌خندید.

دیگر نام‌هایی که مادلین را تا نهم ژوئن همراهی کردند: تیاگو آویلا از برزیل، سازمان‌دهنده‌ی کهنه‌کار فعال در زمینه‌ی عدالت اجتماعی؛ یاسمین آکار، فعال آلمانی با تبار گُرد که رهبری بسیج پناهندگان در سراسر اروپا را بر عهده داشته است؛ باپتیست آندره، پزشک فرانسوی که آماده‌ی ارائه‌ی مراقبت‌های پزشکی در صورت مواجه شدن با خشونت ارتش اسرائیل بود؛ سرجیو توریو، فعال محیط زیست اسپانیایی که بعداً به دلیل حمله‌ی نظامی اسرائیل به مادلین در دادگاه ملی اسپانیا

شکایتی علیه نتانیاهو و دولت اسرائیل با اتهام ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت ثبت کرد؛ پاسکال موریراس، ملوان کهنه کار و که در سال ۲۰۱۸ در حرکتی مشابه به سمت غزه توسط اسرائیل بازداشت شده بود؛ ریوا ویارد، سازمان دهنده‌ی فمینیست و نماینده‌ی نسل جوان تر مقاومت در برابر ستم متقاطع؛ و تنها روزنامه نگار کشتی، عمر فیاض، از شبکه‌ی الجزیره مباشر. هنگامی که نیروهای اشغال کشتی مادلین را تصرف کردند، از پارازیت الکترونیکی، پهباد و یک ماده‌ی شیمیایی سفید مرموز برای کور کردن دوربین‌ها و مسدود کردن ارتباطات استفاده کردند. مادلین در واقع تهدیدی برای امنیت اسرائیل نبود بلکه تهدیدی علیه روایت آن بود. حمله به مادلین، توقیف کشتی و بازداشت دوازده مسافر آن و انتقال آنان به بندر اشدود و سپس زندان، انکار را ناممکن کرد. محاصره‌ی غزه حالا نه با توجیه اقدام دفاعی که با نام‌های واقعی‌اش، مجازات جمعی / پاکسازی قومی خوانده می‌شد. شاید کمتر کسی در جهان یقین داشت که مادلین به ساحل غزه خواهد رسید اما تخیل این رسیدن مهم‌ترین افق سیاسی را پیش روی ما گذاشت: شما در حالی که غزه از بمب و گرسنگی می‌میرد، چه می‌کنید؟

در زمان نوشتن این سطور، ائتلاف ناوگان آزادی اعلام کرده است که کشتی دوم با نام حنظله آماده‌ی حرکت به سمت غزه است. حنظله فقط یک کودک نقاشی شده نیست؛ او شاهده‌ی ست که هرگز صحنه را ترک نمی‌کند، وجدان بیدار امتی ست که پیر نمی‌شود. ناجی علی او را آفرید تا پابره‌نه، پشت به ما، در برابر ستم بایستد و گواهی دهد؛ تا یادمان نرود که بازگشت، آخرین فصل تمام قصه‌های تبعید است.

ناجی گفته بود: «به جانبداری متهم هستم و این اتهامی است که انکارش نمی‌کنم... من طرف آن‌هایی می‌ایستم که کتاب وطن را در اردوگاه‌ها می‌خوانند» و حالا، حنظله بازگشته است - نه بر کاغذ روزنامه‌ها، که بر صفحه‌ی دریا؛ نه فقط برای شکستن محاصره، بلکه تا بگوید: حنظله هنوز ناظر است و با هر عقب‌نشینی و سکوت و ترسی، همچون پیشانی ناجی، ما را می‌سوزاند و

شرمنده می‌کند. کلمات ناجی به ما می‌گوید: «حنظله به فلسطین وفادار مانده و اجازه نمی‌دهد من جز این باشم». همان‌طور که حنظله صرفاً یک طرح نیست، کشتی نیز تنها وسیله‌ی شکست محاصره نیست؛ هر دو کنش مقاومت‌اند. رشته‌هایی در سرود آزادی- که از قلم ناجی تا موج‌های دریا کشیده شده‌اند. از سکوت اردوگاه‌ها تا فریاد بندرهای اروپا. این است یگانگی افق مبارزه، یگانگی وجدان، و یگانگی سرنوشت.

تصویر پایانی

علاء عبدالفتاح، کنشگر مصری در سپتامبر ۲۰۱۴، در فاصله‌ی بین دو محکومیتش، در مراسم یادبود پدرش احمد سیف، فعال و وکیل حقوق بشر شناخته شده، در حالی که چند بار بر بغض و لرزش صدایش غلبه کرد گفت: «تمام کاری که باید بکنیم این است که در راه حق بایستیم. لزوماً نیازی نیست پیروز شویم، قوی باشیم، یا حتی آماده باشیم. ممکن است برنامه یا سازماندهی مناسبی نداشته باشیم. تنها چیزی که واقعاً نیاز داریم این است که در حمایت از حق ثابت قدم بایستیم». سه جنبشی که جهت شکستن حصر غزه در میانه‌ی نسل‌کشی شکل گرفت، مصداق این گفته‌ی عبدالفتاح است؛ حتی به وجوه ناگفته‌ی کلمات او نیز اشاره دارد. پیروزی، قدرت، آمادگی برای مقابله، برنامه، سازماندهی و هر آن چیز دیگری که نیاز داریم، تنها پس از آن حاصل می‌شود که برای حق بایستیم. هر خوانشی که از این حق داشته باشیم، تحقق آزادی و عدالت یا نوعی بازگرداندن عاملیت سیاسی به مردم یا حق شهروندی جهانی در برابر منطق دولت-ملت، تنها در کنش جمعی این ایستادن است که مسیر خود را می‌یابد. چیزی شبیه به قمار اتوپیا آن‌طور که جان گرینوی شرح می‌دهد: «وقتی خطرات برای ما آن‌قدر بزرگ‌اند و حتی امکان فاجعه و مرگ به شدیدترین شکل خود آشکار، اتوپیا همان امکانی است که باید با تمام توان به آن بچسبیم.

تغییرات اصلاحگرانه و کوچک ما را نجات نخواهد داد، و قمار اتوپیایی بزرگ تنها چیزی است که شاید و فقط شاید به نجات نزدیک‌تر باشد»^۶.

^۶ «اتوپیا و امید: دو جستار» نشر اسطوره‌ی پرومته، ترجمه‌ی شروین طاهری، ص ۵۷